

تأسیس سازمان پرورش افکار در اصفهان

محمد رضا عسکرانی (*)

واژگان کلیدی

آموزش همگانی، اصفهان، اداره‌ی فرهنگ، سازمان پرورش افکار، جنگ جهانی دوم، سخنرانی

سرآغاز

سازمان پرورش افکار در دی ماه ۱۳۱۷ تأسیس گردید و هدف از آن اساساً ادامه‌ی سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی حکومت رضاشاه بود. تشکیلات و گستره‌ی فعالیت این سازمان را بسیار وسیع در نظر گرفتند و یک هیأت مرکزی در تهران و شش کمیسیون آن را اداره می‌کرد که گزارش عملکرد خود را مستقیماً به نخست وزیر ارائه می‌داد. کمیسیون‌های شش‌گانه آن عبارت بودند از: سخنرانی، تدوین کتاب‌های درسی، هنرپیشگی، رادیو، موسیقی و مطبوعات که هر کدام بنا بر آیین‌نامه‌های جداگانه، مسؤولیت‌های مستقلی داشتند و تمام عرصه‌های فرهنگی کشور را تحت پوشش قرار می‌دادند.^۱ در این میان کمیسیون تدوین کتاب‌های درسی، در بخش آموزش همگانی، نقش با اهمیتی داشت و کمیسیون‌های سخنرانی و نمایش با برپایی جلسه‌های سخنرانی و صحنه‌پردازی‌های پربیننده، از کمیسیون‌های فعال این سازمان به‌شمار می‌آمدند.

تشکیلات سازمان پرورش افکار

ریاست این سازمان را نخست وزیر به‌عهده داشت و رؤسای فرهنگ شهرستان‌ها موظف بودند در حوزه‌ی اداری خود، شعبه‌های مختلف سازمان پرورش افکار را زیر نظر فرماندار اداره نمایند. بودجه‌ی اصلی آن نیز از محل اعتبارات وزارت فرهنگ تأمین می‌گردید.

واگذار کردن مسؤولیت برپایی و اداره‌ی این سازمان

به وزارت فرهنگ و ترکیب هیأت مرکزی آن که مرکب بود از: نمایندگان دانشگاه، یک یا دو نفر از مدیران دبیرستان‌ها، رییس آموزش سالمندان، رییس اداره پیش‌آهنگی و رییس اداره راهنمای نامه‌نگاری، نشان دهنده‌ی تأثیری است که این سازمان در روند آموزش رسمی کشور داشته است. بر اساس ماده ۷ اساس‌نامه‌ی سازمان پرورش افکار، «وزارت فرهنگ در مرکز و شهرستان‌ها، فوراً آموزش‌گاهی تأسیس می‌کنند که کلیه‌ی آموزگاران و دبیران در آن شرکت کرده، ترتیب و اسلوب پرورش افکار دانش‌آموزان و سالمندان را فرا خواهند گرفت.»^۲

در ماده‌ی ۱۰ تصریح گردید که: «رؤسای فرهنگ شهرستان‌ها به‌مرکز احضار می‌شوند؛ برای گرفتن تعلیمات مخصوص که هر یک در حوزه‌ی اداری خود، با مشارکت فرماندار، سازمان پرورش افکار تشکیل داده و اداره نمایند.» هم‌چنین بر اساس ماده‌ی ۱۲ «کمیسیون کتب کلاسیک مأمور است در کتب درسی دبستان‌ها اصلاحات سودمندی به‌عمل آورده، افکار مین پرستی و شاه پرستی را در مندرجات آن‌ها به‌نحو مؤثر بپردازند.»^۳

به‌فاصله‌ی کوتاهی از تصویب نامه‌ی هیأت وزیران در تاریخ ۲۵ دی ماه ۱۳۱۷ هیأت مرکزی سازمان پرورش افکار تأسیس شد و اساس‌نامه‌ی آن را به‌تصویب رساند که نحوه‌ی تشکیل و برنامه‌های آموزشگاه پرورش افکار را مشخص می‌کرد. مطابق این اساس‌نامه، دبیرانی که کمتر از ۵۰ سال و آموزگاران که کمتر از ۴۰ سال داشتند، باید در آموزشگاه

(*) کارشناس ارشد تاریخ و دبیر دبیرستان‌های اصفهان

مذکور حاضر شده و در کلاس‌هایی که برای دبیران ۸۷ جلسه و برای آموزگاران ۹۷ جلسه پیش‌بینی شده بود، شرکت



شماره ۱۶
زمستان
۱۳۸۱

تأسیس شعبه سازمان پرورش افکار در اصفهان

با شتابی که دولت برای تأسیس شعبه‌های سازمان پرورش افکار در شهرستان‌ها به خرج می‌داد، مسؤولان محلی به‌دست و پا افتادند. نخستین گام در اصفهان را ابوالقاسم شکرایی رییس فرهنگ اصفهان برداشت و طی نامه‌ای به فرماندار خاطر نشان ساخت: «... از طرف مقام نخست وزیر برای شرکت رؤسای ادارات کشوری در شورای پرورش افکار دستور لازم به وزارتخانه‌ها و ادارات مستقل مربوطه صادر گردیده، لهذا برای این که این اداره بتواند هر چه زودتر منویات عالیه هیأت وزیران را به موقع اجرا بگذارد، مستدعی است، مقرر فرمایید، در اسرع اوقات دعوتی از رؤسای ادارات، [وزارت] کشور اصفهان برای تشکیل شورای پرورش افکار این شهرستان به عمل آمده و نتیجه را به این اداره اعلام فرمایند.»^۸

رییس فرهنگ اصفهان تنها پس از ۵ روز که از ارسال دستورالعمل وزارت فرهنگ می‌گذشت، با فرماندار مکاتبه کرد و این در حالی بود که فرماندار براساس تصمیم‌های دومین جلسه‌ی هیأت مرکزی سازمان پرورش افکار، ریاست شعبه‌های شهرستانی را داشت و تنها در غیاب وی ریاست دبیرخانه برعهده‌ی رییس فرهنگ قرار می‌گرفت. در این صورت طبیعی بود که فرماندار باید زودتر به فکر تشکیل شورای سازمان در اصفهان باشد، اما به نظر می‌رسد، وی چندان به اهمیت موضوع در نزد پایتخت‌نشینان واقف نبوده و به همین دلیل در پای نامه‌ی رییس فرهنگ فقط اضافه کرد:

«روز عید یادآوری شود با آقایان فرهنگ مذاکره شود.»^۹

بعد از آن نوبت کفیل اداره آمار و ثبت احوال بود که در تاریخ ۱۳۱۷/۱۲/۲۳ - نزدیک به یک ماه پس از ابلاغ دستورالعمل‌های دولتی - با فرماندار مکاتبه نماید. وی به‌صراحت خطاب به فرماندار نوشت: «چون شعبه‌ی سازمان

تاریخ، جغرافیا، شرح حال بزرگان، بهداشت، اخلاق، آیین سخنوری، در برنامه‌ی درس‌های آموزشگاه قرار داشت و موضوع‌هایی چون ملیت و وحدت ملی، اوضاع ایران مقارن سوم اسفند ۱۲۹۹، مبارزه با خرافات و عقاید سخیف، خدمات ایران به‌عالم تمدن، وظیفه و آرزوی ملی و اصول پیش‌آهنگی نیز از مواردی بود که تعلیم داده می‌شد.^۴ پیشرفت ایران در عصر پهلوی، به‌تنهایی ۱۵ جلسه از کلاس‌ها را به‌خود اختصاص می‌داد و می‌توان گفت، هدف اصلی آموزش را شامل می‌شد. به‌کسانی که با موفقیت دوره را به‌پایان می‌رسانیدند، گواهی‌نامه‌ی مخصوص داده می‌شد که در ترفیع اداری و گرفتن اضافه حقوق آنان مؤثر بود. دبیران و آموزگاران با در دست داشتن این گواهی‌نامه قادر بودند خود به‌اداره‌ی کلاس‌های پرورش افکار پرداخته، دستمزد مناسب دریافت نمایند.^۵

اجرای این دستورالعمل‌ها اداره‌های فرهنگ شهرستان‌ها را وارد مرحله‌ی تازه‌ای از فعالیت‌های اجتماعی و آموزشی نمود و با شتابی که وزارت فرهنگ برای تأسیس آموزشگاه پرورش افکار در شهرستان‌ها از خود نشان می‌داد، مسؤولیت سنگینی بر دوش رؤسای فرهنگ هر شهرستان قرار می‌گرفت. ایشان می‌بایست تا هفته اول اسفندماه همان سال - در کمتر از بیست و پنج روز از وصول بخش‌نامه وزارتی - این آموزشگاه‌ها را بر پا می‌ساختند.

ماده‌ی ۶ بخش‌نامه تأکید می‌کرد: «در هر آموزشگاه هفته [ای] یک جلسه پرورش افکار مرکب از اولیای دانش‌آموزان در بزرگترین اتاق آموزشگاه و در فصل مناسب در هوای آزاد تشکیل و مدیر یا یکی از معلمین یا شخص دیگری که صلاحیت داشته باشد، مطالبی را که برای پرورش فکری مردم مفید باشد، بیان خواهد کرد.»^۶

افزون بر آن، شعبه سازمان پرورش افکار در هر شهرستان وظیفه داشت: «با دعوت از جماعت کثیر از مردم به‌وسیله‌ی سخن‌رانان خوب، افکار عامه را روشن و به‌مقتضیات زندگانی



پرورش افکار شهرستان اصفهان هنوز تشکیل نشده و تصمیماتی اتخاذ و ابلاغ نگردیده به این جهت مراتب به آن فرماندار - که سمت ریاست سازمان این شهرستان را خواهند داشت عرض و کسب تکلیف می‌نماید که وظایف کارمندان این اداره را نسبت به موضوع، معلوم و آگهی فرمایند تا اقدام شود والا این اداره منفرداً به وظایف خود عمل می‌نماید.^{۱۰}

به‌دنبال این نامه نگاری‌ها، قلمزن فرماندار اصفهان که موضوع را جدی دید؛ در آخرین روزهای سال به‌اداره‌ی آمار و ثبت احوال اصفهان، خبر تشکیل سازمان را به‌طور رسمی اعلام نمود و اضافه کرد: «آقای رییس فرهنگ سمت منشی‌گری سازمان پرورش افکار اصفهان را دارند. اقتضا دارد که با ایشان ملاقات [نمایید].»^{۱۱}

بررسی فعالیت‌های سازمان پرورش افکار شعبه اصفهان نشان می‌دهد که با وجود ریاست اسمی فرماندار، رییس فرهنگ اصفهان، برنامه‌ریز و مجری واقعی سیاست‌های این سازمان در این شهر بوده و فقط در موارد محدودی از نفوذ و برتری اداری فرمانداری سود برده است.

بی‌توجهی نسبت به برنامه‌های این سازمان، تنها به فرمانداری محدود نمی‌شد؛ بلکه به تقریب تمامی رؤسای اداره‌های دولتی اصفهان، برخلاف دستورالعمل‌های رسیده از پایتخت، خود را کنار کشیده و چندان روی خوشی برای شرکت در مراسم سازمان پرورش افکار نشان نمی‌دادند. بیشتر این ادارات حتی از معرفی سخنرانی که به نمایندگی از آن اداره برای شرکت‌کنندگان در جلسه‌های عمومی سازمان ایراد سخنرانی نماید، سرباز می‌زدند و اعلام می‌کردند: «کسی که آماده‌ی سخنرانی بنگاه سازمان پرورش افکار اصفهان باشد، موجود نیست.»^{۱۲} و «کارمندی که صلاحیت سخنرانی جهت معرفی به آن سازمان داشته باشد»^{۱۳} را ندارند.

با این وجود ابوالقاسم شکرایی از خود جدیت نشان داد و ثابت کرد: «به‌منظور پرورش افکار سعی دارد همه هفته مجلس سخنرانی همگانی را تشکیل داده وسایل لازمه را از هر جهت فراهم و اشکالات موجوده را رفع نماید.»^{۱۴}

اولین جلسه‌ی نشست عمومی سازمان پرورش افکار با استقبال چندانی مواجه نشد و رییس فرهنگ در نامه‌ی محرمانه‌ای به فرماندار گزارش نمود: «متأسفانه به‌طوری که شخصاً مشاهده فرمودید، در مجلس سخنرانی هفته گذشته - که روز ۵ شنبه نهم فروردین ماه جاری بود - غالب آقایان رؤسا [ی] ادارات دولتی و کارمندان دعوت را اجابت ننموده و در آن مجلس حاضر نشده بودند ... این است که تمنا دارد برای این که زحمات این اداره مورد استفاده عموم واقع شود، به کلیه‌ی ادارات دولتی و بنگاه‌های عمومی دستور اکید صادر فرمایند که آقایان رؤسا قبول زحمت نموده، شخصاً در مجالس مزبور تشریف بیاورند و کلیه‌ی کارمندان خود را - که به نام هر یک دعوت جداگانه فرستاده می‌شود - مکلف نمایند در این مجالس حاضر شده، استفاده نمایند.»^{۱۵}

فرماندار نیز به ناچار به ادارات دادگستری، دارایی، پیشه و هنر، پست و تلگراف، کشاورزی، راه، شهربانی و شهرداری اعلام کرد: «با اهمیتی که در پیشرفت امر از طرف دولت داده می‌شود متأسفانه علاوه بر این که مساعدتی از طرف بعضی ادارات نمی‌شود، ... اغلب از آقایان رؤسا در جلسات سخنرانی حضور نمی‌نمایند و این خود باعث عدم پیشرفت کار خواهد بود... مخصوصاً تذکر می‌دهم که اگر در آتیه رعایت دستورات مقامات عالی‌ه نشود، ناچارم برای رفع مسؤولیت، چنین گزارش دهم؛ هیچ میل ندارم... مجبور به گزارش بر خلاف میل خودم شوم...»^{۱۶}

حضور کارکنان و رؤسای ادارات دولتی مورد توجه بسیار مرکز بوده و در واقع اعضای اصلی و ثابت مجالس پرورش افکار همین افراد بودند. دولت از طریق وزارت کشور بر حسن اجرای این برنامه‌ها نظارت می‌کرد. در نامه فوری و مستقیم وزارت کشور به وزارت فرهنگ تصریح شده است: «انعقاد مرتب جلسات سخنرانی مورد توجه مخصوص است و هیچ گونه وقفه در آن جایز نیست.» و سپس در خصوص مرخصی تابستان کارکنان فرهنگ می‌نویسد: «طوری کنند که رؤسا و کارکنان ادارات فرهنگ شهرستان‌ها برای همکاری و



با این وجود، اصفهان یکی از شهرهای بسیار موفق در زمینه‌ی اجرای برنامه‌های سخنرانی پرورش افکار در سراسر کشور به‌شمار می‌آید و در مقایسه با سایر شهرستان‌ها، در سال ۱۳۱۸ با برگزاری ۴۸۳ جلسه سخنرانی و ۹۳۸۲۲ نفر شرکت کننده، در بالاترین سطح قرار داشت.^{۲۳}

بیشتر کارمندان کمیسیون‌های پرورش افکار و اصفهان نیز از فعالان فرهنگی این شهر به‌شمار می‌آمدند و بیش‌تر سخنرانان از شخصیت‌های برجسته و خوش نام بودند؛^{۲۴} اما نمی‌توان انتظار داشت که بدون تخصیص اعتبار و تأمین منابع مالی مشکلی در اجرای برنامه‌ها بروز نکند. مخصوصاً اگر لازم بود: «وسایل مناسب و شایسته برای تشویق مردم به‌حضور در جلسات سخنرانی مانند نمایش‌های اخلاقی و دلچسب و نواختن آهنگ‌های موسیقی»^{۲۵} به‌کار برده شود.

در سال اول، اجرای برنامه‌های سخنرانی منحصر به‌اجتماع در محل دبیرستان سعدی می‌گشت که به‌طور معمول از ساعت ۶ و یا ۷ بعدازظهر شروع می‌شد. ورود برای کلیه‌ی بانوان و آقایان آزاد بود. برای رؤسای ادارات نامه‌ی رسمی فرستاده می‌شد که ضمن اعلام زمان و مکان و موضوع سخنرانی، دعوت می‌کرد: «به اتفاق بانوی محترم در مجلس نامبرده تشریف فرما شده و باعث تشویق کارکنان فرهنگ شوید».^{۲۶}

سپس سخنران به‌ایراد سخن می‌پرداخت و جلسه با تعریف و تمجید از پادشاه و «دعا و کف زدن حضار» پایان می‌یافت.

از نیمه‌ی دوم سال ۱۳۱۸ به‌بعد، برنامه سخنرانی‌های عمومی پرورش افکار اصفهان، نظم بیشتری یافت و هر هفته در ساعت ۶ یا ۷ بعدازظهر دوشنبه برگزار می‌گردید. به‌تقریب ۱ سخنرانان از دبیران بودند و مابقی یا از پزشکان معروف و ۳ یا از کارکنان ادارات به‌شمار می‌آمدند. فرهنگیان بیش‌تر به‌سخنرانی پیرامون موضوعات اجتماعی و فرهنگی علاقه نشان می‌دادند و موضوع صحبت آنان به‌مواردی چون: مبارزه

معاضدت با فرمانداران، در محل حاضر و آماده بوده و تعطیل تابستان به‌پیشرفت و تشکیل منظم مجالس سخنرانی لطمه وارد نسازد...»^{۱۷}

رونق فعالیت‌های سازمان پرورش افکار در اصفهان

فصل تابستان بدون فعالیت خاصی سپری گردید تا این که از مرکز تصمیم گرفته شد، سعید نفیسی استاد دانشگاه تهران و از کارمندان فعال سازمان را برای سر و سامان بخشیدن به‌فعالیت‌های شعبه اصفهان به‌این شهر بفرستند. وزیر کشور هم در نامه‌ی به‌تاریخ ۱۳۱۸/۶/۳۱ تأکید کرد: «در مدتی که در آن جا برای تشکیل مجالس سخنرانی اقامت دارند، در فراهم داشتن تسهیلات و وسایل حسن پیشرفت منظور، نهایت اهتمام و مراقبت معمول گردد».^{۱۸}

سعید نفیسی در تاریخ ۱۳۱۸/۷/۹ در محل اداره فرمانداری با کارمندان سازمان پرورش افکار اصفهان ملاقات کرد^{۱۹} و نقطه نظرهای آن سازمان را به‌خصوص درباره‌ی افزایش تعداد جلسه‌های سخنرانی، برای آنان تشریح کرد و راجع به‌تشکیل کمیسیون‌های شش‌گانه نیز راه‌کارهایی را ارائه نمود. مشکل اصلی کارکنان ادارات شرکت کننده در این جلسه که «عموماً در اجرای امر و قبول کارمندی حاضر...» بودند، این بود که «تاکنون از طرف وزارت خانه‌های مربوطه دستوری نرسیده» و مهم‌تر این که تقاضا داشتند: «چون کمیسیون‌های نمایش و موسیقی محتاج به‌هزینه و مصارفی خواهند بود، محل اعتبار و دستور آن را تعیین و صادر فرمایند».^{۲۰}

به‌نظر می‌رسد اعتبار منظور شده برای سازمان پرورش افکار، - با توجه به‌گسترده‌ی اهداف، وظایف و کارکرد آن - بسیار اندک بوده و همین امر در روند اجرای برنامه‌های سازمان وقفه‌های اساسی ایجاد می‌نمود.^{۲۱}

نفیسی وعده داد که در قسمت اجرای موسیقی و نمایش کمک‌هایی خواهد رسید؛ اما مدتی بعد معلوم شد که چنین نیست و نباید در انتظار اختصاص بودجه‌ی اضافی از مرکز



با بی‌سوادی، فداکاری، محبت و احسان، زیان‌بی‌کاری، حق‌شناسی، نیکوکاری، وظیفه و آزادی ملی، هدف زندگی، نسل آینده و خدمات آینده و خدمات ایران به‌عالم تمدن اختصاص داشت و پزشکان نیز بر روی بهداشت عمومی تأکید می‌ورزیدند. اما کارکنان سایر ادارات، عناوینی چون: میهن‌پرستی و شاه‌پرستی، روح‌شهامت و سلحشوری، وحدت ملی و اصول ملیت، مبارزه با خرافات و اوهام، مجازات اعدام را برمی‌گزیدند و بیش‌تر علاقه‌مند به بیان دیدگاه‌های سیاسی خویش بودند.^{۲۷}

البته شواهد نشان می‌دهد، سخنرانی در مورد مسائل سیاسی باید به تأیید مقامات حکومتی می‌رسید و سخنران آن‌را از روی نوشته قرائت می‌کرد. برای مثال جمله‌های آغازین متن سخنرانی یکی از کارمندان اداره‌ی راه اصفهان که برای شهربانی و اداره فرهنگ فرستاده شد، در این جا آورده می‌شود:

«خیلی مفتخرم از این که برای اولین مرتبه خود را در یک چنین مجلس پر افتخاری مشاهده نموده، آقایان محترم را به شنیدن عرایض و جملات نارسای خود زحمت می‌دهم. موضوع عرایض بنده حسی شاه‌پرستی و میهن‌دوستی است. شاه‌پرستی بالاترین و مقدس‌ترین حسی است که عظمت و استقلال هر کشور متکی بدوست. شاه‌پرستی به‌منزله‌ی بزرگترین پایه‌ای است که عظمت کشور بر آن قرار گرفته است...»^{۲۸}

رونوشت متن کامل این سخنرانی از طرف اداره راه اصفهان برای شهربانی فرستاده شد و پاسپار دوم بهمینبار در حاشیه آن نوشت: «ملاحظه شد. قرائت و درج شود. بلا مانع است.» همین رونوشت را ابوالقاسم شکرایی رییس فرهنگ نیز با افزودن عبارت: «بسیار خوب تهیه شده است» تأیید کرد و تازه بعد از این مراحل، فریار رییس اداره راه آن را همراه نامه‌ای برای تأیید نهایی نزد فرماندار فرستاد. فریار با اعلام این مطلب که در محل اداره برای پرورش افکار کارکنان جلسات سخنرانی ماهیانه برگزار خواهد شد، افزود: «اینک آقای

معتمدی شرحی در اطراف شاه‌پرستی و میهن‌دوستی تهیه و به‌نظر آقای رییس شهربانی و آقای رییس فرهنگ - مدیر دبیرخانه سازمان پرورش افکار - رسانید، که پس از حصول موافقت جناب‌عالی قرائت نماید. رونوشت آن را با اظهار نظری که از طرف آقایان در ذیلش شده، برای استحضار و دستور مقتضی تقدیم می‌دارد.»^{۲۹}

البته به‌نظر نمی‌رسد برای سخنرانی پیرامون موضوع‌های غیرسیاسی، الزاماً باید مراحل بالا را از سر گذراند و به‌ظاهر پرورش افکار همگانی در امور غیرسیاسی - هم برای سخنران، هم برای شنوندگان و هم برای برگزارکنندگان در اداره فرهنگ - در دست کمتری داشت. نگاهی به‌صورت اسامی سخنرانان جلسه‌های همگانی پرورش افکار در سه ماهه‌ی اول سال ۱۳۲۰ نشان می‌دهد که به‌جز یکی دو تن از پزشکان، مابقی همه از دبیران انتخاب شده‌اند و موضوع‌های تمامی سخنرانی‌ها هم غیر سیاسی است.

حتی اورنگ رییس کمیسیون سخنرانی هیأت مرکزی سازمان پرورش افکار و نماینده‌ی مجلس شورای ملی نیز که به‌طور رسمی به‌اصفهان اعزام شده بود،^{۳۰} موضوع سخنرانی خود در محل دبیرستان سعدی را «برای زیستن باید اصفهانی شد» قرارداد که هیچ ارتباطی به جایگاه سیاسی وی در مجلس و یا موقعیت او در سازمان پرورش افکار نداشت. در حدود ۱۰۰۰ نفر در این سخنرانی شرکت کردند و همراه شنیدن بیانات نماینده‌ی مجلس شورای ملی از آوای موسیقی ایرانی که توسط ۶ نفر از نوازندگان اجرا می‌شد، استفاده کردند. دو روز بعد نیز همین سخنران در مدرسه‌ی چهارباغ موضوع «چرا برخی زمان‌ها و مکان‌ها نزد ملت‌ها مقدس است» را در حضور ۱۲۰۰ تن مطرح نمود و این بار هم ۱۰ تن از نوازندگان به‌هنرنمایی پرداخته و بازار آن راجل سیاسی پایتخت‌نشین را گرمی بخشیدند.

در اواخر خرداد ۱۳۱۹ ابوالقاسم شکرایی رییس فرهنگ اصفهان به‌تهران منتقل گردید. وی که از سال ۱۳۱۶ ریاست



این اداره را بر عهده داشت^{۳۱} از لیسانسیه‌های قدیمی دانش‌سرای عالی بود و علاوه بر ریاست فرهنگ استان‌های اصفهان و گیلان، برای مدتی ریاست آموزش شهرستان‌ها را در وزارت فرهنگ به‌عهده داشت و جوانی پرتحرک و خوش ذوق به‌حساب می‌آمد.

پشتکار و خدمات شکرایی در راه‌اندازی شعبه‌ی سازمان پرورش افکار در اصفهان مورد توجه هیأت مرکزی قرار گرفت و بلافاصله پس از انتقال به‌تهران، ریاست سازمان پیشاهنگی و تربیت بدنی را به‌او سپردند و برای عضویت در هیأت مرکزی سازمان پرورش افکار برگزیده شد.^{۳۲}

محمد صدرهاشمی دبیر دبیرستان و نویسنده و روزنامه‌نگار معروف اصفهان که زمانی مدیریت دبیرستان فرهنگ را عهده‌دار بود، در مورد وی می‌نویسد: «آقای شکرایی جوانی دانشمند و فاضل و نیک‌نفس و به‌امور اداری کاملاً بصیر و بینا [است] در امور اداری سعی دارد وسایل رفاه زیردستان خود را فراهم سازد. از صفات برجسته‌اش ایه عزت نفس و بسط ید است که همیشه مایل است دوستان و آشنایانش از خوان احسان او بهره‌مند گردند»^{۳۳}

شکرایی در هنگام عزیمت به‌تهران معاون خود محمدعلی شفیق‌زاده را که از بیماری قلبی رنج می‌برد، به‌عنوان کفیل اداره منصوب کرد.

شفیق‌زاده تحصیلاتش را در دارالفنون تهران تا مرحله سیکل اول دبیرستان ادامه داده و ریاضیات و علوم طبیعی در دبیرستان‌های سعدی و صارمیه تدریس می‌کرد. وی از سال ۱۳۱۵ به‌معاونت فرهنگ اصفهان منصوب گردیده بود.^{۳۴} با انتقال شکرایی به‌تهران برای مدت سه ماه شفیق‌زاده در نشست‌های شورای سازمان پرورش افکار اصفهان حضور می‌یافت و تا پایان شهریور ماه که مهدی بیانی به‌ریاست فرهنگ اصفهان منصوب شد، امور آن اداره را تمشیت می‌بخشید.

در این اوقات مشکل کمبود امکانات و منابع مالی روز به روز بیشتر خود را نشان می‌داد و جلسه‌های سخنرانی نیز بدون

برنامه‌های جانبی سرگرم‌کننده، کسالت‌بار می‌نمود. بنابراین در اداره فرهنگ تلاش‌هایی برای رفع این کاستی صورت گرفت. طرفه آن‌که در روزهای پایانی سال ۱۳۱۸ تصمیم گرفته شده بود در سراسر کشور هزینه‌های سخنرانی در شهرستان‌ها را شهرداری آن محل تأمین کند و در ۱۳۱۹/۱/۱۹ وزیر کشور به‌نخست‌وزیر اعلام نمود: «... چون بودجه [سال] ۱۳۱۹ اغلب شهرداری‌ها تصویب و ابلاغ گردیده... دستور داده شده که اعتبار آن در متمم بودجه ۱۳۱۹ پادار^{۳۵} و پیش‌نهاد نمایند تا پس از تصویب اقدام شود.»

اما از کمک شهرداری اصفهان خبری نشد و اداره فرهنگ هم در تدارک برخی اقدامات تازه برای رونق بخشیدن به‌جلسه‌های سخنرانی بود. این موضوع در مذاکرات کمیسیون پرورش افکار به‌تاریخ ۱۳۱۹/۴/۱۶ مورد بررسی قرار گرفت و قرار شد «شش صد ریال به‌صورت علی‌الحساب در وجه اداره فرهنگ پرداخته شود».^{۳۶}

این مبلغ به‌تمامی صرف ساختن صحنه نمایش، خرید پارچه برای صحنه، لوازم برق، لوازم گریم، کرایه فرش، کرایه لباس، یخ، ارکستر، بستنی و غیره گردید، ولی برنامه‌هایی که اداره فرهنگ خیال اجرای آن را داشت به‌مبالغی بیش از این‌ها نیاز داشت.

گنجاندن برنامه‌های نمایشی و موسیقی در کنار جلسات سخنرانی، راه مؤثری بود که برای خلاصی از بن‌بست شرکت نکردن افراد در این جلسات، انتخاب گردید. زمینه‌سازی برای انجام این فعالیت‌ها نیز تنها از طریق تأمین منابع مالی مناسب و مستمر امکان‌پذیر می‌گشت. در واقع راه حل زیرکانه‌ای را هم سیاح رییس اداره پیشه و هنر - که رییس کمیسیون نمایش سازمان پرورش افکار هم بود - چند ماه قبل در جلسه ۱۳۱۸/۸/۲۵ دایره پرورش افکار اصفهان ارائه کرد. سیاح یک ماه پیش از آن طی نامه‌ای به‌ریاست سازمان پرورش افکار پیش‌نهاد کرده بود: «... منظور اساسی از تشکیل سازمان پرورش افکار تغییر روحیه‌ی طبقه‌ی دوم و سوم بوده و آن‌ها را باید به‌راه راست هدایت نمود. لذا جلسات سخنرانی،



نمایش، موزیک و سایر باید در بین توده رواج داشته باشد و برای این منظور یک عده اشخاص و یک تشکیلات لازم است؛ تهیهی آن هم بدون داشتن بودجه و وجوه لازم غیرممکن است. گرچه آقای سعید نفیسی ضمن اظهاراتشان اطلاع دادند که در این خصوص بودجهی معینی تصویب شده است، ولی معلوم نیست کی و چطور خواهد رسید؟ لذا پیش‌نهاد می‌نمایم که اجازه داده شود... مبلغی به‌نفع کمیسیون نمایش پرورش افکار به‌بلیط سینما اضافه شود تا بدین طریق بتوان هزینه‌های اولیه را پرداخت.»^{۳۷}

طرح وی با اکثریت آرا تصویب گردید. فرماندار نیز در حمایت از این پیش‌نهاد نامه‌ای برای وزیر کشور فرستاد^{۳۸} و چندی بعد هم با این پیش‌نهاد موافقت شد.^{۳۹}

لیکن در تاریخ ۱۳۱۸/۱۱/۱۰ به‌رییس فرهنگ اصفهان اطلاع دادند، بودجه‌ای که از محل افزایش دو درصد به‌بلیط سینماها قرار بود در اختیار رییس فرهنگ قرار گیرد، باید به‌مرکز فرستاده شود.^{۴۰}

گویا قرار شده بود... چون یکی از وظایف شهرداری‌ها روشن ساختن اذهان عامه و کمک به‌نشریه فرهنگ است، هزینه‌ی سخن‌رانی‌های هر شهرستان را شهرداری آن‌جا از درآمدهای خود تأمین و پرداخت نماید.»^{۴۱}

اما در عمل مشکل مالی اداره فرهنگ در برگزاری جلسات حل نشده و همان‌طور که اشاره رفت با پافشاری شفیع‌زاده معاون اداره فرهنگ تنها مبلغ ۶۰۰ ریال به‌صورت علی‌الحساب پرداخت گردید که آن هم به‌سرعت به‌مصرف رسید.

اداره فرهنگ اصفهان به‌بحران عجیبی گرفتار آمده بود. از یک طرف بی‌رونقی جلسات سخن‌رانی و ناتوانی در جلب توجه طبقات فرودست جامعه - که هدف اصلی سازمان پرورش افکار شمرده می‌شد - و از طرفی دیدگاه تنگ‌نظرانه برخی از مسئولان که اعتقاد داشتند: «... مجالس سخن‌رانی، جز روشنایی و یخ در تابستان هزینه [ای] ندارد»^{۴۲} و اداره فرهنگ را موظف می‌نمودند برای هر جلسه‌ی سخن‌رانی، صورت مخارج خود را ارائه کند.

مهدی بیانی جانشین ابوالقاسم شکرایی پس از سپری شدن نزدیک پنج ماه از زمان تصدی ریاست فرهنگ اصفهان و مشاهده‌ی مشکلاتی که این اداره برای برگزاری رضایت‌بخش جلسات سخن‌رانی‌های پرورش افکار در پیش رو داشت، در نامه‌ای به‌فرماندار نوشت: «... به‌طوری که شخصاً تمام جلسات را حضور داشته و... ملاحظه فرموده‌اند، جلساتی که نمایش یا وسایل تشویق نداشته، کمتر مردم حاضر شده‌اند. البته گواهی می‌فرمایید، تهیه نمایش‌ها و آماده نمودن آهنگ‌های موسیقی بدون مقدمه و تمرین و پرداخت هزینه‌های ابتدایی غیرمقدور می‌باشد و جز یک ماه اخیر که این اداره تشکیل ارکستر داده، ناچار بود، ارکستر از خارج با دادن دستمزد در جلسات سخن‌رانی دعوت نماید. اکنون هم که ارکستر تشکیل شده، پاداری کلاس نامبرده مستلزم تأدیه پرداخت هزینه‌هایی مانند خرید بعضی لوازم مانند سیم و یولون، تعمیر جاز، خرید سه پایه نُت، تهیه دفاتر نُت و لوازم دیگری می‌باشد؛ هم‌چنین برای نمایش‌ها تهیه لوازم گرم، لباس نمایش، تأدیه جزیی هزینه برای تمرین و غیره ضروری است و این اداره هیچ‌گونه محلی برای پرداخت هزینه‌های نامبرده نداشته، ناچار است از بودجه پرورش افکار تأدیه نماید...»^{۴۳}

پافشاری اداره فرهنگ و خودداری شهرداری از پرداخت وجه، سرانجام فرماندار اصفهان را به‌ستوه آورد و در نامه‌ای به‌وزارت کشور نوشت: «معروض می‌دارد که از نظر تشویق و ترغیب اهالی به‌استفاده از مجالس سخن‌رانی، جلسات نامبرده، اغلب با یکی دو پرده نمایش و غیره می‌باشد که البته تهیهی وسایل آن‌ها دارای مخارجی است که با ۱۵۰۰ ریال اعتبار ابلاغی... نمی‌توان تأمین نمود. متمنی است... قضیه را در مرکز حل و نتیجه را اعلام فرمایند، که بدین مکاتبات فرمانداری و فرهنگ اصفهان - که اتصالاً مطالبه می‌نمایند - خاتمه داده شود. صراحتاً عرض می‌شود، غیر از این ممکن نیست نمایش را ادامه داده، دو سال است مکاتبه می‌شود و از وزارت فرهنگ باید محلی برای اعتبارها تأمین شود»^{۴۴}



این نامه‌ی فرماندار نتیجه‌ای نبخشید و وزارت کشور به‌صراحت اعلام کرد: «... شهرداری اصفهان نسبت به‌هزینه مجالس سخنرانی علاوه بر یک‌هزار و پانصد ریال اعتبار تعهدی نکرده و اداره فرهنگ حق مطالبه مبلغ بیشتری را ندارد.»^{۴۵}

ناچار برای تأمین مخارج باید چاره دیگری اندیشیده می‌شد.^{۴۶}

در این زمان به‌برکت رشد و توسعه‌ی صنایع نساجی در اصفهان، این بخش دارای درآمدهای قابل ملاحظه‌ای بود و کارخانه‌داران اصفهان هم - که به‌خوبی از داشتن روابط حسنه با فرماندار و رییس پیشه و هنر آگاهی داشتند - در پرداخت وجه درنگ نکردند و حداقل ۱۲ کارخانه پس از ملاقات آقای سیاح با مدیران کارخانجات، به‌این نتیجه رسیدند که باید سر کیسه را گشود و در جمع ۹۷۵۰ ریال پرداختند.

به‌دنبال آن مهدی بیانی رییس اداره فرهنگ در نامه‌ای به‌رییس دبیرخانه‌ی سازمان پرورش افکار درخواست نمود که: «... چون بعضی از مدیران کارخانجات اصفهان از روی میل و رغبت [!] می‌خواستند به‌سازمان پرورش افکار اصفهان خدمتی بنمایند... استدعا دارد، مقرر فرمایید به‌وسایل شایسته موجبات تشویق مدیران کارخانجات نامبرده را... فراهم نمایند...»^{۴۷}

اقدام سازمان پرورش افکار شعبه‌ی اصفهان بی‌سابقه بود و مرکز را در مقابل عمل انجام شده قرار داد. هر چند مبلغ دریافت شده به‌تنهایی افزون بر ۶ برابر اعتبار وزارت‌خانه بود و به‌راحتی نمی‌شد از آن صرف‌نظر کرد، اما چندان با اهداف سازمان هم‌خوانی نداشت. پیش دستی اداره فرهنگ نیز در گزارش به‌هیأت مرکزی سازمان پرورش افکار، وضعیت را پیچیده‌تر می‌ساخت. بنابراین وزیر کشور در نامه‌ای به‌تاریخ ۱۳۲۰/۳/۱۳ برای فرماندار اصفهان تأکید کرد: «چون اداره فرهنگ اصفهان موضوع را به‌هیأت مرکزی سازمان پرورش افکار گزارش داده و این اقدام مورد قدردانی هیأت مرکزی واقع شده است، پس دادن وجه دریافتی دیگر صورت خوبی

ندارد. ولی لازم است قدغن فرمایید که در آتیه بدون اجازه مرکز به‌هیچ عنوان اعانه یا هدیه از اهالی دریافت ننمایند.»^{۴۸} با گذشت بیش از دو سال، کوشش‌هایی که برای رونق‌بخشیدن به‌گردهمایی‌های سازمان پرورش افکار صورت می‌گرفت، هم چنان با ناکامی روبه‌رو بود؛ به‌طوری که رییس فرهنگ اصفهان در گزارشی محرمانه در تاریخ ۱۳۲۰/۳/۲۹ به‌ریاست سازمان پرورش افکار اصفهان نوشت: «... به‌طوری که در جلسه سخنرانی روز دوشنبه ۲۶ خردادماه جاری در دبیرستان ادب ملاحظه فرمودند، از کارمندان دوایر دولتی به‌جز چند نفر معدودی که از ده نفر کمتر می‌باشند... هیچ یک از کارمندان حاضر نشدند؛ به‌طوری که تشکیل جلسه ممکن نشده و سخنرانی انجام نشد. البته گواهی می‌فرمایید که اگر به‌این ترتیب ادامه یابد، اصولاً تشکیل جلسات پرورش افکار به‌منظور حقیقی خود معنی نخواهد داشت و ناچار باید به‌پایتخت مراتب را گزارش نمود...»^{۴۹}

اما اوضاع پایتخت به‌گونه‌ای نبود که کسی در آن جا سودای شرکت کردن، یا نکردن افراد در جلسه‌های سخنرانی را داشته باشد. به‌فاصله‌ی سه روز بعد از این گزارش واقعه‌ای رخ داد که دنیا را با شگفتی رو به‌رو ساخت و اهمیت ایران را از لحاظ استراتژیکی به‌چند برابر افزایش داد. با حمله‌ی ارتش آلمان به‌خاک شوروی (اول تیر ۱۳۲۰ / ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ م.) جنگ جهانی دوم وارد مرحله‌ی تازه‌ای شد و انگلستان در برابر این واقعه دست اتحاد به‌سوی شوروی دراز کرد. ایران کوتاه‌ترین و مطمئن‌ترین راه کمک به‌شوروی بود و با وجود اعلام بی‌طرفی ایران، دو کشور طرح اشتغال ایران را در دست بررسی قرار دادند.

رضاشاه پیش از آن برای آن که بهانه به‌دست متفقین ندهد، دکتر متین‌دفتری را از نخست‌وزیری برکنار و علی‌منصور را که به‌محافظه‌کاری شهرت داشت، به‌جای او منصوب کرد.^{۵۰}

اما در ۲۷ تیر ۱۳۲۰ شوروی و انگلستان یادداشت‌هایی را



به دولت ایران تسلیم کردند که خواستار اخراج همه‌ی کارشناسان آلمانی از ایران شده بودند. یک ماه بعد دولت ایران در وضع بسیار مشکلی قرار گرفته بود، زیرا اگر با تقاضای متفقین موافقت می‌کرد، نسبت به دولت آلمان - که ارتش نیرومندش در خاک شوروی در حال پیشرفت بود - عملی خصمانه مرتکب شده بود و در صورت شکست شوروی، انتقام‌جویی آلمان حتمی به نظر می‌رسید و از طرف دیگر به علت تمرکز نیروهای انگلیسی در مرزهای جنوبی ایران - که مشخص بود به هر قیمتی از تأسیسات نفت جنوب دفاع خواهند کرد - امکان مخالفت با آنان وجود نداشت. بنابراین رضا شاه سیاست دفع‌الوقت و حفظ وضع موجود را پیش گرفت که آن هم کارگر نشد و متفقین سرانجام در ۳ شهریور ۱۳۲۰ ش/۲۵ اوت ۱۹۴۱ م. از شمال و جنوب کشور ایران را مورد تهاجم قرار دادند.^{۵۱}

در چنین روزهای حساس و پرمخاطره‌ای، طبیعی است که مسؤولان به‌گزارش‌های رییس فرهنگ اصفهان مبنی بر شرکت نکردن افراد در جلسه‌های سخنرانی و یا برگزاری برنامه‌های کنسرت و نمایش برای عموم مردم چندان علاقه‌ای نداشته باشند.

با ورود ارتش‌های شوروی و انگلستان به ایران، پادشاهی رضا شاه به‌پایانی ناگهانی رسید. سربازان بیگانه مرزهای ایران را درنوردیدند و شهرها شاهد حضور افسران و نظامیانی شد که به‌آسودگی در خیابان‌ها رفت و آمد می‌کردند.

در اصفهان ساحل رودخانه زاینده‌رود به‌اردوگاه قوای اشغال‌گر تبدیل شد و حکومت نظامی اعلام گردید. کامیون‌های پر از آذوقه و مهمات هم بی‌وقفه با عبور از خیابان‌های مرکزی شهر به‌طرف شمال می‌رفتند؛ با این وجود هیچ‌گونه حرکتی برای مقابله با بیگانگان صورت نگرفت. مردم، به‌تازده سربازان هندی و افسران انگلیسی را می‌نگریستند که آزادانه در حال رفت و آمد بودند؛ اما کوچک‌ترین اثری از سخن‌رانانی که در جلسه‌های پرورش افکار ایشان را به‌فداکاری در راه

میهن می‌خواندند، به‌چشم نمی‌خورد. همان کسانی که فریاد می‌کشیدند: «... باید از خداوند خواستار شویم وسیله [ای] را که بتوانیم برای آب و خاک جانباری نموده و نسبت به شاهنشاه خود پرستش روا داریم و این حس را عملاً به‌دیگران نشان داده و به‌آواز بلند بگوییم: ماییم که در راه پرستش شاهنشاه و میهن خود حاضر به هر گونه جانباری و جان‌فشانی هستیم... و روزی را انتظار داریم که این چند قطره خونی را که در عروقتان می‌جنبید، با افتخار در ایفای اوامر شاهانه نثار کرده و پر افتخارترین روزگار زندگانی خود را درک نماییم...»^{۵۲}

این سخن‌پردازان به‌روز حادثه کُنج عافیت را بر جان‌بازی و نثار خون خود ترجیح دادند. سازمان پرورش افکار نیز از هم پاشید و تنها خاطره‌ای از آن باقی ماند. در این روزهای پرآشوب و سال‌های پر التهاب بعد، چیزی که در حساب نمی‌آمد، ملت ایران و پرورش فکری آنان بود.

طرفه آن که با نابسامان شدن وضع مملکت، معلوم نشد، پول‌هایی که به‌عنوان هزینه‌های پرورش افکار از کارخانه‌داران اصفهان گرفته شد، به‌کیسه چه کسی رفت؟! برخی صاحبان صنایع هم که وجه مزبور را از کف رفته می‌دیدند، در تاریخ ۱۳۲۰/۷/۲۳ نامه‌ای به‌فرماندار نوشتند و درخواست نمودند: «... نظر به این که این جانبان در چند ماه قبل هر یک مبالغی به‌عنوان پرورش افکار اصفهان به‌دستور اداره پیشه و هنر اصفهان پرداختیم و به‌قرار معلوم وجوه نامبرده به‌مصرف نرسیده و موجود است، لذا تقاضا داریم مقرر فرمایید وجوه مزبور به‌مصرف بیمارستان کارخانجات که ساختمان آن فعلاً در دست عمل است، رسانیده شود...»^{۵۳}

اما گوش کسی بدهکار نبود. سه ماه بعد هم که از برگشت پول ناامید شده بودند، بار دیگر نامه‌ای نوشتند و تقاضا نمودند: «... به‌قراری که اطلاع داریم وجوه مزبور موجود است و از طرفی در این سرمای شدید، زندانیان اصفهان لباس و پوشاکی ندارند؛ استدعا داریم چنان چه صلاح و مقتضی بدانند، مقرر فرمایید... از این وجه، لباس و پوشاکی برای



۷۳ تا ۷۵

۲۵- همان، ص ۱۶۵

۲۶- همان، ص ۲۱

۲۷- دلفانی، محمود: فرهنگ ستیزی...، ص ص ۴۰ و ۴۱

۲۸- همان، ص ص ۵۶ تا ۶۰

۲۹- همان، ص ۱۴۰

۳۰- همان، ص ۲۳

۳۱- ابوالقاسم شکرایی در سال ۱۳۲۸ نیز برای بار دوم به ریاست فرهنگ اصفهان

منصوب شد و در مدت کوتاهی ۶۸ مدرسه دخترانه و پسرانه را سامان داد. برای اطلاع بیشتر

بنگرید به: نشریه اداره فرهنگ استان دهم سال سوم شماره ۱۷، ص ۳۵

۳۲- دلفانی، محمود: فرهنگ ستیزی...، ص ۱۱ (سند شماره ۲۹۱۰۰۳۵۷۳ / ۲۴۱۰۲ الف الف ۱)

۳۳- صدراشمی، تاریخ جراید و مجلات ایران ج ۲ ص ۸۵

۳۴- محمد علی شفیع زاده دومین فرزند پسر میرزا محمد شفیع خوبی از خانواده‌ای

روحانی و معروف بود. وی در فروردین ۱۳۰۸ با سمت دبیری مدرسه متوسطه نمره ۱ دولتی

سعیدی به‌استخدام اداره معارف درآمد. وی در سال ۱۳۱۹ برای معالجه بیماری قلبی به تهران

رفت در سال ۱۳۲۰ به ریاست اداره فرهنگ سندج منصوب شد و سرانجام در سال ۱۳۲۱ در

سن ۴۱ سالگی بدردو حیات گفت. وی فردی فعال و وظیفه‌شناس بود که در دوران خدمت

خود به دریافت نشان علمی مفتخر گردید. ر.ک: نشریه اداره فرهنگ استان دهم، سال دوم، ش

۱۴ س ۱۱ (۱۳۳۶ ش)

* پادار: تخصیص اعتبار و بودجه

۳۶- همان، ص ۱۹۶

۳۷- همان، ص ۱۲۳، سند شماره ۲۹۱۰۰۳۵۷۳ / ۱۱۱۲۶۱۰۲

۳۸- همان، ص ۱۲۲، سند شماره ۲۹۱۰۰۳۵۷۳ / ۲۴۱۰۲ الف الف ۱

۳۹- همان، ص ص ۱۹۰ و ۱۸۹، سند شماره ۲۹۱۰۰۳۵۷۳ / ۱۱۱۲۶۱۰۲

۴۰- همان، ص ۱۹۲، سند شماره ۲۹۱۰۰۳۵۷۳ / ۱۱۱۲۶۱۰۲

۴۱- همان، ص ۱۹۳، سند شماره ۲۹۱۰۰۳۵۷۳ / ۱۱۱۲۶۱۰۲

۴۲- همان، ص ۲۰۲، سند شماره ۲۹۱۰۰۱۲۸۱ / ۱۰۸۰۱۱

۴۳- همان، ص ۲۰۴، سند شماره ۲۹۱۰۰۱۲۸۱ / ۱۱۱۵ ط ۱۲۷

۴۴- همان، ص ۲۰۵، سند شماره ۲۹۱۰۰۱۲۸۱ / ۱۱۱۵ ط ۱۲۷

۴۵- همان، ص ۲۰۷، سند شماره ۲۹۱۰۰۲۹۴۶ / ۴۶۰۴ الف الف ۱

۴۶- برای اطلاع از نوع هزینه‌های اداره فرهنگ برای جلسات سخنرانی بنگرید: همان،

ص ص ۲۰۹ و ۲۱۰ و ۱۹۶ تا ۱۹۸ و ۲۰۰

۴۷- همان، ص ص ۱۱۵ و ۱۱۴، سند شماره ۲۹۱۰۰۲۹۴۶ / ۴۶۰۴ الف الف ۱

۴۸- همان، ص ۲۱۹، سند شماره ۲۹۱۰۰۲۹۴۶ / ۴۶۰۴ الف الف ۱

۴۹- همان، ص ۱۸۲، سند شماره ۲۹۱۰۰۲۹۴۶ / ۴۶۰۴ الف الف ۱

۵۰- دکتر احمد متین دفتری بنیانگذار سازمان پرورش افکار و نظریه پرداز آن می‌باشد که

تحصیل کرده آلمان و دارای تمایلات ملی‌گرایانه بود فعالیت‌های وی در دوران جنگ جهانی

دوم سوءظن متفقین را برمی‌انگیخت و نسبت به سازمان پرورش افکار نیز خوش بین نبودند

بنابراین رضاشاه برای کاستن از فشار انگلیسی‌ها وی را برکنار کرد. ر.ک: هوشنگ مهدوی،

عبدالرضا: تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی ص

ص ۴۰۲ و ۴۰۳

۵۱ و ۵۲ دلفانی، محمود (به کوشش): فرهنگ ستیزی ص ۵۸

۵۳- همان، ص ص ۱۲۱ و ۱۲۲، سند شماره ۲۹۱۰۰۲۹۴۶ / ۴۶۰۴ الف الف ۱

۵۴- همان، ص ۲۲۵، سند شماره ۲۹۱۰۰۲۹۴۶ / ۴۶۰۴ الف الف ۱

گفته می‌شد که باقی مانده این پول به مبلغ ۷۴۰۰/۸۵

ریال، باید به آقایان محمودیه و کسایبی - به نمایندگی از

کارخانه داران - داده شود، لیکن در حاشیه‌ی نامه‌ای که جهت

اطلاع احمد روغنی مدیر کارخانه پشم‌باف و یکی از

پرداخت‌کنندگان پول فرستاده شد، این جمله به چشم

می‌خورد:

«... بنده در خواست نکرده و ندارم و کلاً بی اطلاع هستم...!»^{۵۴}

پی نوشت

۱- بر اساس تصویب نامه‌های هیأت وزیران در تاریخ ۱۳۱۸/۵/۱۵ کمیسیون دیگری

به نام «کمیسیون کارهای اجتماعی» اضافه گردید که وظیفه‌ی آن تبلیغ و نشر اصول بهداشت و

پرورش نسل و اخلاق و مبارزه با عادات ناپسند و تبه‌کاری بود. اما گویا فعالیت چندانی از

خود نشان نداد و اثری از آن به دست نیامد.

ر.ک: ماهنامه‌ی فنی و رسمی وزارت فرهنگ، «آموزش و پرورش» سال نهم، شماره ۷ و ۸

مهر و آبان ۱۳۱۸، ص ۱۶۰ و نیز: دلفانی، محمود (به کوشش): فرهنگ ستیزی در دوره رضا

شاه (اسناد منتشر نشده سازمان پرورش افکار، ۱۳۲۰ - ۱۳۱۷ هجری شمسی)، سازمان اسناد

ملی ایران پژوهشکده اسناد، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۵، ص ۲ و ۱

۲ و ۳ - ۴ دلفانی، محمود (به کوشش): فرهنگ ستیزی در دوره رضا شاه...، ص ۵ و ۴

۵- همان، ص ۱۴۸، سند شماره ۲۹۱۰۰۳۵۷۳ / ۱۱۱۲۶۱۰۲

۶ و ۷- همان، ص ۷

۸- همان، ص ۱۴۸، سند شماره ۲۹۱۰۰۳۵۷۳ / ۱۱۱۲۶۱۰۲

۹- همان، ص ۷ و ۸، سند شماره ۲۹۱۰۰۳۵۷۳ / ۱۱۱۲۶۱۰۲

۱۰- همان، ص ۱۳۴، سند شماره ۲۹۱۰۰۳۵۷۳ / ۱۱۱۲۶۱۰۲

۱۱- همان، ص ۱۳، سند شماره ۲۹۱۰۰۳۵۷۳ / ۱۱۱۲۶۱۰۲

۱۲ و ۱۳- همان، ص ۱۳۲ تا ۱۳۴

۱۴- همان، ص ۱۳۷، سند شماره ۲۹۱۰۰۳۵۷۳ / ۱۱۱۲۶۱۰۲

۱۵- همان، ص ۱۳۷، سند شماره ۲۹۱۰۰۳۵۷۳ / ۱۱۱۲۶۱۰۲

۱۶- همان، ص ۱۳۸، سند شماره ۲۹۱۰۰۳۵۷۳ / ۱۱۱۲۶۱۰۲

۱۷- دلفانی، محمود: «سازمان پرورش افکار، جستاری بر سازمان‌ها و سیاست‌های

فرهنگی ایران در دوره رضا شاه» فصلنامه گنجینه اسناد، سازمان اسناد ملی ایران، تهران سال

ششم، شماره پیاپی ۲۱ و ۲۲، بهار و تابستان ۱۳۷۵، ص ص ۸۲ و ۸۱

۱۸ و ۱۹- دلفانی، محمود: فرهنگ ستیز در دوره رضا شاه، ص ۱۵

۲۰- همان، ص ۱۴۰، سند شماره ۲۹۱۰۰۳۵۷۳ / ۱۱۱۲۶۱۰۲

۲۱- دلفانی، محمود: «سازمان پرورش افکار، جستاری بر...» فصلنامه گنجینه اسناد،

همان مأخذ ص ۸۰

۲۲- همان، ص ۱۸۹

۲۳- مقایسه شود با آمار سایر شهرستان‌ها که معمولاً دو رقمی است. برای اطلاع بیشتر

بنگرید به: دلفانی، محمود: فرهنگ ستیزی در دوره رضا شاه، ص ص ۲۸ تا ۳۴ و ۴۰ تا ۵۵

۲۴- برای آشنایی با اسامی رؤسا و کارمندان کمیسیون‌های پرورش افکار اصفهان

بنگرید به همان مأخذ ص ۱۰ و ۱۱ و برای آشنایی با اسامی سخنرانان، موضوعات و



هیأت داوران برگزار گردید. سپس پوستر تبلیغاتی برای تمام مدارس دوره‌ی متوسطه و پیش‌دانشگاهی و مراکز تربیت معلم و آموزشکده‌های فنی و حرفه‌ای تهیه و ارسال گردید و طی بخشنامه‌ای به اطلاع دانش‌آموزان رسید که می‌توانند از امکانات کتابخانه و آزمایشگاه مراکز تحقیقات معلمان نیز استفاده کنند. در نهایت تعداد ۱۸۹۷ طرح به دبیرخانه جشنواره واصل و پس از بررسی و کمک به دانش‌آموزان تعداد ۲۰ طرح دانش‌آموزی و ۵ طرح دانشجویی انتخاب و برای ستاد جشنواره ارسال گردید. پس از چند مرتبه داوری و دفاع دانش‌آموزان از طرح‌های خود، استان اصفهان ۲ طرح در مرحله‌ی کشوری و ۲ طرح استانی و ۱۰ طرح قابل تقدیر را احراز نمود.

گزارشی از چهارمین دوره‌ی جشنواره‌ی جوان خوارزمی (بخش دانش‌آموزی و دانشجویی)

پس از تشکیل کمیته اجرایی جشنواره‌ی خوارزمی در استان با حضور افراد مجرب و علاقه‌مند و تشکیل کمیته‌های تخصصی در گروه‌های ریاضی، فیزیک، شیمی، برق، الکترونیک، مکانیک، کامپیوتر، کشاورزی، زیست‌شناسی و زمین‌شناسی و علوم انسانی به منظور تبیین اهداف و نحوه‌ی مشارکت در جشنواره، با صدا و سیما و مطبوعات توسط دانش‌آموزان مصاحبه گردید و برگزیدگان جشنواره در محل مراکز تحقیقات دانش‌آموزی صائب برای دانش‌آموزان صحبت کردند و طرح‌های خود را ارائه نمودند. به منظور آگاهی مسؤولان جشنواره‌ی نواحی و مناطق نیز جلسه‌ای با حضور

فهرست طرح‌های برگزیده مرحله کشوری چهارمین دوره جشنواره‌ی جوان خوارزمی (بخش دانش‌آموزی و دانشجویی) استان اصفهان آبان ۸۱

ردیف	نام و نام خانوادگی طرح، طراحان	ناحیه، منطقه	آموزشگاه	نام طرح	رتبه
۱	هادی محضرنیا، پویا امینی، سیدامین سیدی، کاوه مهدویانی، کیان میرجلالی	ناحیه ۳	شهید اژه‌ای	الگوریتم‌های گراف	کشوری
۲	مرتضی جعفری	ناحیه چهار	آموزشکده سروش	دستگاه چندکاره صنایع چوب	کشوری
۳	رضوان باقری زهره پرورش آسیه نیلی	ناحیه پنج	شاهد طالقانی	خانه سوم (بررسی علل گرایش دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه به تشکل‌های دانش‌آموزی در شهر اصفهان)	استانی
۴	مجتبی سلطانی	گلپایگان	آموزشکده شهدای گلپایگان	شب PIC دستگاه تراش	استانی
۵	زینب آرام زینب بابایی فهیمة ترابی سیما بهپور میناکارگر	ناحیه یک ناحیه دو ناحیه دو ناحیه سه ناحیه سه	پیش‌دانشگاهی امام صادق (ع) پیش‌دانشگاهی خواجه نصیر پیش‌دانشگاهی علامه حلی پیش‌دانشگاهی پژوهشگر پیش‌دانشگاهی مهرآیین	کاربرد ریاضیات و هندسه در معماری	قابل تقدیر
۶	مهدیه امیدزاد، مریم برنجیان، مانده برهانی، الهام احمدی، نسیم احمدی، امینه افتخار	ناحیه دو	بهشت آئین	بررسی عوامل مؤثر بر اعتیاد و راهکارهای پیشگیری آن	قابل تقدیر
۷	مرضیه احمدی، لیلادهمی، زینب جلوانی، صفورا دهقانی، وجیهه شهبازی، راضیه گودرزی	ناحیه پنج	امام محمد باقر (ع)	عدالت و اعتدال در پرتو سیره علوی	قابل تقدیر
۸	رحمان رحیمی	تیران و کرون	شهید سلطانی	PRM پاروت	قابل تقدیر
۹	محمدعلی روح الهی مسعود فتوحی	خمینی شهر	شاهدثارالله	بهترین حکومت	قابل تقدیر
۱۰	سمانه استکی	فلاورجان	حضرت زینب کبری (س)	پرورش ماهی قزل‌آلادراصفهان	قابل تقدیر
۱۱	سیدمهدی خادم	کاشان	پیش‌دانشگاهی امام حسین (ع)	سیستم آبرسانی مکانیزه	قابل تقدیر
۱۲	فاطمه نجات‌پور، مرضیه فلاح، ندا مفصلی	کاشان	رشد	بررسی پدیده جهانی شدن	قابل تقدیر
۱۳	جعفر پوراسماعیلی، جواد شیری	نجف آباد	شهید طالبی	نرم‌افزار اطلاعات شهر نجف آباد	قابل تقدیر
۱۴	عالیه حبیب اللهیان، آسیه حبیب اللهیان	نجف آباد	آموزشکده سمیه	زبان تصویری برای نابینایان	قابل تقدیر

